

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیدموسی عثمان هستی

۱۷ نومبر ۲۰۱۳

" حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس "

گریبان ملت از دست تان چاک، چاک
به خاطری هستید نوکر اجنی بی باک
وطن ویران، مهاجر آواره دور از خاک
نه ریشه ماند و نه سر شاخ و نه تاک
شاعری وزن و بی ترازو

شما احزاب شرف باخته قبول می کنید یا نمی کنید، ملت باشما دشمنی دارد و من جزء ملت افغانستان هستم. من به خاطر میراث پدر با شما کدام مشکل ندارم. من بارها گفته ام، شاهان افغانستان، شاه پرستان افغانستان و داوود پرستان افغانستان، به شمول خود داوود، حزب دموکراتیک خلق، مجاهد و طالب، چپ و راست، خود فروخته، کیک پوستین دیگر احزاب و قدرت ها، خاین بودند، به ملت افغانستان جفا کردند، گلیم جم ها را آله دست خود ساختند و توسط این خسک ها، خون ملت افغانستان را مکینند. این یک مقدمه کوچک بود، نمی خواهم از روح مطلب دور شوم.

برنامه های تلویزیونی خانم سنجیه و آقای امیری سونامی سیاسی است که رذالت های جنایتکاران را روی آب می کشد تا بی آبروهای سیاسی را درس آبرو و صداقت دهد. زمانی که پا در مبارزه و صداقت گذاشتی، پاک ترین و مبارزترین انسان را احزاب کثافت راستی، چپ دیوانه و چپ وطن فروش روسی، قابو در چقری بی وجدانی و رذالت، نشسته اند تا از ویرانه های خودشان آبادی ها را هدف قرار دهند.

من نمی گویم که آقای امیری و خانم سنجیه اشتباه ندارند، کسی که کاری را انجام می دهد و یا فال سیاست درکشتر از حقیقت با فشار قلم شخم می زند، به پیش می رود و سر گاوهای قلبه ئی فشار می آید، آنها سر و گردن و کون می زنند، یا زیر یوغ می خوابند. گاو آهن زبان امیری و سنجیه، زمین مغزی و ذهنی خاینان را برهم و درهم می کند، با نام های مستعار فریاد قلم شان در مدیا به شکل بز دلانه می برآید. بی ریش زاده های ببرک کارمل، فرزندان حزب خاین توده ایران، پاپیگک های سایت پرچم سکوت اختیار می کنند و این حر مزاده های تاریخ زده، کسی را پیش می کنند که به خود و خاندان آنان آبرو و عزت در سایت بدنام ارگان نشراتی حزب دموکراتیک خلق، ادامه دهنده همان پالیسی جریده پرچم که با نوشته های وطن فروشی به نشر می رسید، شرف باخته ای که به او نه بالا ماندند و نه پائین، حالا او مدافع تنبان کشان خود شده (سایت پندار).

ببرک می گفت اگر می خواهید که مدافع پرچم را زیاد کنید، به آن اشخاص عزت و آبرو نمانید تا رویکش کار شما گردد. سالهای قبل من از زبان ببرک در لابه لای حرامزادگی، شوخی، خنده اما هوشیارانه این جمله مزخرف را ورد

زبان خود و شاگردان شرف باخته خود ساخته بود، شنیدم. پاپیگک پرچم که درسایت پندار تنبان یک خان زاده اشرفی احمق را کشیده بود، او را حالا در برابر امیری استعمال می کنند. این آدم بی شرم عوضی که خود را کناره می کرد، مانند بونده بگیل دوباره رخ به جنگ کرده است.

چه کنم که بی طنز و شوخی قلم من طغیان و سیلاب نمی شود و عادت به مرگ من است که در جریان نوشته به یک ضرب المثل روبه رو می شوم، فوراً قصه و سرگذشتی به یاد می آید، می نویسم. خواننده های این قلم به سبک نوشته من آشنائی کامل دارند و در ایمیل های خود مرا جانانه توهین می کنند و یا تشویق، هردو به من یکسان خوش مزه تر از قابلی دست پخت مردم ولسوالی اندخوی شبرغان است.

نوشته ای که تلخی نداشته باشد و یا مردی که جوهر مردی نداشت، مانند شلغم یخ زده ولسوالی لعل و سر جنگل است که با هر نوع موادی که مخلوط کنید، در هیچ دیگ مزه دار نمی شود، اگر دیگ سنگی، حلبی، مسی، چودنی و یا کلالی باشد، طعام مزه دار نمی شود.

در بالا از قلبه، یوغ و کشتزار یاد کردم، قصه ای که از سالها سر زبان مردم پروان و کاپیسا است و هیچ کسی نیست که یک روز در کاپیسا و پروان زندگی کرده باشد، این قصه درحافظه او نباشد.

پدران ما قصه می کردند که یک دهقانی در ولایت کاپیسا که سالها مرچ تند کوهستانی خورده بود و مانند مرچ تند، مرد تندخو بود، یک جوهر نرگاو داشت، وقتی که می خواست سرگاو ها قلبه کند، زیر یوغ و اسپار هردو گاو زانو می زدند و می خوابیدند. مرد دهقان از خوابیدن گاو ها زیر یوغ ناراحت می شد، روزی این دوگاو را با خود سرکوه بلندی بالا کرد و درگوش گاوها گفت اگر از من نمی شرمید، ببینید به طرف پائین که سیال های شما چه خوب قلبه می کنند.

حالا خانم سجه و آقای امیری گاوها را به کوه کشیده و طعنه داده اند، مثلی که من در نقد کتاب رها درباد، چلوصاف کثافت آن کتاب را بیرون دادم.

کاری را که آقای امیری و خانم سجه کرده اند، نه تنها خران سرکاری را تور داده، بلکه گاوهای قلبه ئی را هم در سرکوه بی غیرتی کشیده اند، طعنه بی غیرتی و وطن فروشی به آنها داده اند و از دادگاه های معتبر جهان خواسته اند که اعضای حزب دموکراتیک خلق را که مرتکب جنایت بشری شده اند، به محکمه کشند و ملت افغانستان که از جنایتکاران و حامیان بین المللی آنها هستند، منتظر به محکمه کشیدن این افراد هستند، اگر محکمه نمی شوند، حداقل خوراک ماهی ها مانند ببرک شوند، تا دل این ملت کمی یخ کند.

ملت افغانستان نمی گوید که اینها حق دفاع از خود را ندارند، خران تور خورده و گاوان بی غیرت حق دارند از خود و حزب خود دفاع کنند و سر و کون در جراید و میدیا، خصوصاً در فیس بوک ها، سایت ها، رادیوها و تلویزیون ها بزنند.

نه تنها ملت افغانستان این جانی ها را با اسناد، دلایل، شواهد و قرائن جنایات شان ثابت ساخته اند و جنایتکاران را آشکارا قلم داد کرده اند، بلکه جنایتکاران چپ و راست، روسی و امریکائی به خاطر دفاع از خود و احزاب خود بارها اعتراف به جنایات خود و اعضای رهبری خود و جانب مقابل خود کرده اند، که نزد ملت افغانستان، چپ و راست جنایتکار یکسان است و ملت افغانستان به این عقیده هستند که **سگ سگ است، دم سگ سگ است، سرتا پای سگ،**

سگ است. این درست نیست که دزد هم می گوید یا خدا، صاحب خانه هم می گوید یا خدا. در هر حزب خوب و بد بوده، اگر آقای امیری لستی را به نام جانی ها و جنایتکاران از طریق برنامه خود پیشکش نموده، تفنگ داران حزب دموکراتیک خلق امروز توپ و تفنگ ندارند، نباید از عقب صدا بلند کنند و نغاره بزنند، بهتر است خودشان این لست را به نشرات بسپارند، اگر کمی شرافت و مردانگی در شأن وطن فروشان است، در سایت ها و فیس بوک های خود بنویسند، در تلویزیون ها و برنامه ها حاضر شوند، بگویند فلان شخص به حزب ما و به ملت افغانستان خیانت کرده، از

حزب سوء استفاده نموده و جنایتکاران این حق را ندارند که بدون خریطه فیرکنند که فلان شخص خانم برادر زن خود را گرفته، حق حرف زدن و شخصیت حقوقی و سیاسی ندارد و نمی تواند جنایتکاران را معرفی کند. کاکا تو که وطن را فروختی، به ناموس سر تا سرملت خیانت کردی، دومیلیون انسان را سر بریدی، بیش از ۵ میلیون را آواره ساختید و امروز در کمود غرب به اجازه بادر روسی خود به موافقه غرب طبل سیاست می زنی، شما قابل محکمه نیستید، اما کسی که خانم برادر زن خود را گرفته خاین، بی ناموس و وطن فروش است، در حالی که اسلام و هیچ دین نگفته که شما خانم خسبره خود را گرفته نمی توانید. وقتی که اسلام به یک انسان حق می دهد بعد از فوت برادر، خانم برادر شما اگر آرزوی ازدواج با برادر شوهر فوت شده خود را داشته باشد که از طفل های یتیم خود دور نشود، می تواند ازدواج کند.

اعضای حزب دموکراتیک خلق بهتر است که از این یاوه سرائی دست بردارند. سره و ناسره ای اعضای حزب دموکراتیک خلق را که متهم به جنایت شده اند، از طریق میدیا جدا سازند.

حزب بلشویک و حزب منشویک بعد از انقلاب ۱۹۰۵ تا انقلاب ۱۹۱۷ که انشعاب کردند، در فاصله این دو زمان هزاران مقاله و کتاب علیه یک دیگر به خاطر روشن شدن ذهنیت ملت خود نوشتند و در مملکت ما احزاب خود فروخته و جنایتکار هزاران انشعاب در بین شان رخ داد، واقعیت را به خاطر روشن شدن ذهنیت ملت شان نوشته نکردند و هنوز هم صادق و خاین را سره و ناسره نمی سازند و از خاینان و جنایتکاران حزب خود حمایت می کنند و کسانی که در احزاب خود فروخته، جنایت شاید نکرده باشند، می توانند که خود اعضای پاک حزب دموکراتیک خلق، مجاهد و طالب به عوض امیری و خانم سجویه، خاینان را افشاء کنند و صف خود را پاک سازند و از سر خرغیرت بی معنی پائین شوند، دیگر از کثافتکاران و جنایتکاران آش قروتی سیاسی نسازند.

تا زمانی که خودشان خاین و صادق را در بین خود تصفیه نکنند، این را بدانند که محمودی کبیرگفته بود بگذارید که محمودی رابکشند و این را بدانند که از موی یک محمودی، هزاران محمودی سر می زند و آن حرف در تاریخ عملی شد و هزاران محمودی ظهور کرد که انقلابی تر از زنده یاد محمودی و غبار بودند و هستند. اگر ما امیری و خانم سجویه را خاموش با اتهام زنی کنیم، از زیرموی این دو نفر میلیون ها امیری و سجویه ظهور می کند.

حرکت درست این است که خود احزاب بدنام با دادن یک لست با اسناد، قراین و شواهد، خاین و صادق خود را جدا کنند تا با سره و ناسره کردن به قناعت ملت بپردازند.

مثلی که درسی و چندسال اینها مانند قانغوزک ها در مواد فاضله گاوهای سیاست روی یک دیگر را بوسیدند رسوا و بد نام ماندند.

قانغوزک گفتم قصه ای به یاد من آمد.

اسماعیل خان سیاه که مشهور به اسماعیل گوزوک هراتی بود و شاعر خوب، نویسنده توانا، استاد طنز بود، با سلطنت نزدیک و از دلقکان دربار نادر بود، روزی هاشم بی خصیه، صدراعظم، شاه محمود خان، صدراعظم و شاه ولیخان برادر کوچک شان در باغ کاریزمیر قدم می زدند، نظر شاه ولیخان به قانغوزک های سیاه افتاد. اسماعیل خان که مانند قانغوزک ها سیاه بود، شاه ولیخان روی خود را به طرف اسماعیل سیاه یا گوزوک کرد و گفت اسماعیل خان رفقای خود را می بینی که با این کثافت محبت می کنند؟

اسماعیل خان که مرد حاضر جواب بود گفت شاه ولیخان مثلی که من باشما محبت دارم. هاشم خان سرشاولیخان قهر شده گفت چرا دهن اسماعیل خان را باز می کنی.

شما قانغوزک های چپ و راست به نام حزب دموکراتیک خلق ، مجاهد و طالب که سالها در کثافت غلت می زنید و آمیزش کردید، اگر از خدا نمی ترسید، شرافت ندارید، از معیوبین، ایتم ، بیوه ها و مهاجران بشرمید، واقعیت هارا بگوئید تا دهن ملت و برنامه سازان، خصوصاً دهن خانم سجیه و آقای امیری بسته شود.

۱۵ نومبر ۲۰۱۳